

مرحوم اصفهانی سپس می نویسد:

«فمن يقول: بإمكان تعلّقها بأمر استقبالي: إن أراد حصول الإرادة التي هي علّة تامّة لحركة العضلات، إلّا أنّ معلولها حصول الحركة في ظرف كذا، فهو عين انفكاك العلة عن المعلول، وجعله - بما هو متأخر - معلولا كي لا يكون له تأخر، لا يجدى، بل أولى بالفساد؛ لصيرورة تأخره عن علّته كالذاتي له فهو كاعتبار أمر محال في مرتبة ذات الشيء، فهو أولى بعدم الوجود من غيره.

و إن أراد: أنّ ذات العلة - وهي الإرادة - موجودة من قبل إلّا أنّ شرط تأثيرها - وهو حضور وقت المراد - حيث لم يكن موجودا ما أثّرت العلة في حركة العضلات.

ففيه: أنّ حضور الوقت: إن كان شرطا في بلوغ الشوق حدّ النصاب و خروجه من النقص إلى الكمال فهو عين ما رمناه من: أن حقيقة الإرادة لا تتحقق إلّا حين إمكان انبعاث القوة المحركة للعضلات.

و إن كان شرطا في تأثير الشوق البالغ حدّ النصاب الموجود من أوّل الأمر، فهو غير معقول؛ لأنّ بلوغ القوة الباعثة في بعثها إلى حدّ النصاب مع عدم انبعاث القوة العاملة، تناقض بيّن؛ بداهة عدم انفكاك البعث الفعلي عن الانبعاث، و عدم تصور حركة النفس من منزل إلى منزل مع بقائها في المنزل الأوّل.»^۱

توضیح:

۱. کسانیکه می گویند اراده می تواند به امر استقبالی تعلق گیرد.
۲. اگر مرادشان همان اراده ای است که علّت تحریک عضلات است، در این صورت لازم می آید علّت (اراده) از معلول (حرکات عضلات) منفک شود.
۳. ان قلت: معلول «حصول حرکت بما هو متأخر» است و این امر بالفعل حاصل می شود. قلت: این فاسدتر است چراکه «تأخر» را ذاتی معلول قرار داده است و انفکاک معلول از علت را ذاتی معلول کرده است که فسادش بیشتر است.
۴. ولی اگر مرادشان آن است که: اراده (علّت برای حرکت عضلات) الآن موجود می شود ولی شرط تأثیر آن، حضور وقت است به این معنی که علت موجود است ولی آنچه باید علّت در آن تأثیر کند در زمان خودش حاصل می شود.

۱. نهاية الدراية في شرح الكفاية، ج ۲، ص ۷۳.



۵. این هم باطل است چراکه اگر حضور وقت شرط است برای اینکه شوق به نهایت برسد و اراده شود پس قبل از آن اراده نیست ولی اگر شرط است برای اینکه «شوق به نهایت رسیده» (اراده) تاثیر کند، کلام باطلی است چراکه معنی این سخن آن است که قوه باعثه (اراده) به حدّ بعث رسیده باشد ولی انبعث حاصل نشود و این یعنی نفس از مرحله بعث به مرحله فعل رفته و در عین حال در مرحله بعث باقی مانده است.

مرحوم اصفهانی در توضیح اینکه حضور وقت نمی‌تواند شرط تاثیر اراده باشد می‌نویسد:

«توضیحه: أن الجزء الأخير من العلة لحركة القوة العاملة، لا بدّ من أن يكون أمرا موجودا في مرتبة النفس، وذلك لا يمكن أن يكون طبيعة الشوق؛ لإمكان تعلّقها بما لا يقع فعلا، بل بالمحال، فلا بدّ أن تكون مرتبة خاصّة من الشوق، أو صفة اخرى بعد الشوق، بحيث لا تتعلق تلك المرتبة أو تلك الصفة بما ينفكّ عن انبعث القوة العاملة فعلا، فضلا عن المحال.»^۱

توضیح:

۱. شرط آخرین جزء علّت (علّت حرکت قوه عامله) باید در مرتبه نفس موجود باشد.
۲. این آخرین جزء نمی‌تواند «شوق» باشد چراکه شوق ممکن است به امور محال و غیر واقع تعلق گیرد. پس آخرین جزء یا مرتبه خاصه‌ای از شوق است یا صفتی است که بعد از شوق در نفس حاصل می‌شود (و این آخرین جزء از انبعث قوه عامله منفک نمی‌شود)

مرحوم اصفهانی سپس با بیان مطلبی دقیق می‌نویسند که حضور وقت نمی‌تواند شرط باشد. ایشان می‌نویسد:

«و قد ذكرنا سابقا: أن الشرط إما متمم لقابلية القابل، أو مصحح لفاعلية الفاعل. و من البين أن دخول الوقت خارجا ليس من خصوصيات الشوق النفساني؛ حتى يقال: هذا الشوق الخاصّ فاعل دون غيره، و كذا وجوده العلمي، فلا معنى لأن يكون دخول الوقت مصححا لفاعلية الشوق، و كذا القوّة المنبثّة في العضلات تامّة القابلية لا يكون دخول الوقت متمما لقابليتها. نعم يكون متمما لقابلية الفعل لتعلّق القدرة و الشوق به.»^۲

۱. نهاية الدراية في شرح الكفاية، ج ۲، ص ۷۴.

۲. نهاية الدراية في شرح الكفاية، ج ۲، ص ۷۴.



توضیح:

۱. شرط یا متمم قابلیت قابل است یا مصحح فاعلیت فاعل.
۲. و حضور وقت در فاعلیت شوق تاثیری ندارد و لحاظ وقت هم تاثیری در فاعلیت شوق ندارد.
۳. هم‌چنین حضور وقت، تاثیری در قابلیت قوه موجود در عضلات ندارد.
۴. حضور وقت متمم قابلیت فعل است (یعنی فعل در این فرض دارای مصلحت می‌شود) و لذا شوق به آن تعلق می‌گیرد.

